

فتوایین فقہ اسلامی

جال الدین جامی

شوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رئیس جاب علوم انسانی
تعریف مرور زمان در جزائیات

فقهای حنفی در مدت مرور زمان اختلاف کرده اند از ابوحنیفه روایت شده که مدت مرور زمان در هر عصری بسته بنظر و تشخیص قاضی است طحاوی مدت مرور زمان را شش ماه گفته اما در رأی مختار مروی از صاحبین مرور زمان مقدر بیکماه شده مگر در صورتیکه فاصله بین محل جرم با محضر قاضی و بین شهود مدتی بالغ بر یکماه بشود یا اینکه تأخیر بواسطه عذری باشد این حکم بعقیده محمد بن حسن در باره حد شرب جاری است لکن به مذهب حنفی و ابی یوسف مدت مرور زمان حد شرب زوال رایحه خمر از شارب می باشد .

مقایسه با قوانین جدید

نسبت به مرور زمان احکام خاصی در قوانین عثمانی است در قانون مزبور دعاوی ناشیه از جرائم جزائی در جرائم جنائی مرور زمان ده سال است و در جنحه سه سال و نسبت بامور خلافی یکسال .

تأثیر مرور زمان در دین نفقه

قریباً ملاحظه خواهید نمود که مرور زمان در شریعت اسلام مسقط حق نیست ولی در بعضی مذاهب اسلامی مرور زمان در عدم پذیرفتن دعوی مؤثر است. آیا این اصل وقاعده شامل دین نفقه میشود و آیا دین نفقه بمرور زمان ساقط میشود یا خیر؟

شکی نیست در اینکه سبب اشتغال زمه در نفقه ناشی از شرع میباشد و از این جهت بادیونی که سبب آن عقد یا جرم است فرق دارد و اثر این امتیاز را در مسئله مقاصد بیان کردیم در مسئله مورد بحث هم بنا به مذهب حنفی نفقه بحکم قاضی یا بتراضی واجب میشود و بگذشتن یکماه بشرط عدم مطالبه زوجه ساقط میگردد ولی اگر نفقه به حکم قاضی واجب شده باشد مدت مزبور در سقوط آن تأثیر ندارد مگر آنکه حکم قاضی نسبت بانفاق بر غیر زوجه باشد که در این صورت گذشت یکماه مؤثر در سقوط است چون انفاق بر غیر زوجه واجب کفائی است بنابراین با استغناء طرف رفع تکلیف میشود مگر آنکه رفع احتیاج طرف بوسیله استقراض یاذن قاضی شده باشد.

و اما بنا بر مذهب فقهای مالکی نفقه اقارب بگذشتن زمان ساقط میشود مگر در صورتیکه وجوب نفقه در اثر حکم قاضی باشد که در این صورت ساقط نمیشود ولی نفقه زوجه بمرور زمان ساقط میشود اعم از اینکه مورد حکم واقع بشود یا نشود.

اما بنا بر مذهب شافعی و حنبلی فرقی بین دین نفقه و سایر دیون نیست و بمرور زمان ساقط نمیشود اعم از اینکه مسبوق بحکم قاضی باشد یا نباشد در هر صورت دینی است بر

عهده مدیون مانند سایر دیون.

مقررات قانونی راجع بدین تفقه

در مسئله نفقه زوجه قانون عائله عثمانی تصریح دارد باینکه زوجه مستحق نفقه است بتراضی یا بحکم حاکم از روز مطالبه و نفقه مدت قبل از مطالبه ساقط میشود مواد ۹۲ تا ۹۶ اما در قانون عائله مصری نفقه زوجه بدون وقفه واجب است اعم از اینکه باریت بوده یا مسبوق بقضاوت باشد و برائت زمه زوج موکول بادا یا ابراء میباشد.

حکم مرور زمان در دیون و موجبات عادی

در شریعت اسلام قاعده کلی مطردی است که **ان الحق لایسقط بتقادم الزمان** (حق بمرور زمان ساقط نمیشود) و مؤید این قاعده حدیث شریفی است که قبلاً ذکر شد و آن حدیث اینست که **لایبطل حق امرئی مسلم و ان قدم** و این اصل در بعضی شرایع قدیمه هم مانند قانون کنسی در قرون وسطی ثابت بوده.

قاعده مزبور مورد عمل جمیع فرق و مذاهب اسلامی است مگر در مذهب حنفی و مالکی که بوجه خاصی با آن مخالفت کردند گرچه بطوریکه ملاحظه شد دو مذهب مزبور نیز اصولاً بمرور زمان حق را ساقط نمیدانند بلکه پس از مدت معینی مرور زمان را مانع از پذیرفتن دعوی در محکمه دانسته اند بنا بر مذهب مالکی اگر صاحب دین بدون عذرو مانعی که بعضی آن مدت را تحدید به بیست و بعضی سی سال نمودند در مطالبه خودداری کند و پس از آن مطالبه نماید و طرف مدعی پرداخت شود قول مدیون مقدم است بدون اینکه دعوی دائن پذیرفته نمیشود.

مالکی‌ها استدلال نموده اند باینکه اثبات پرداخت پس از این مدت طولانی بر مدیون مشکل است بواسطه فوت شهود و نسیان آنها، علاوه بر این سکوت و خودداری دائن در این مدت از مطالبه بدون عذرمانند اقراری است که از طرف دائن بر بی‌حقی خود شده باشد زیرا چنین سکوتی حمل بر پرداخت دین میشود به حکم اعم اغلب

چنانچه عمر بن خطاب به مفاد این مطلب قضاوت نمود و امام مالکی نیز بآن قنوی داده است .

اما در مذهب حنفی عدم سماع دعوی بسبب مرور زمان مبتنی بر قاعده استحسان است این نجیم از ابن غرس از مبسوط روایت کرده است باینکه مردی که دعوی خود را در مدت سی و سه سال بدون عذر متروک گذارد پس از آن آغاز دعوی نمود دعوی او پذیرفته نیست زیرا ترك دعوی با تمکن و بدون عذر دلیل بر عدم حق است .

بنابر این مبنای مرور زمان در مذهب حنفی اجتهاد فقها و استحسان آنان میباشد و مدت مرور زمان راهم بین سی و سه سال و سی و شش سال تقدیر نموده اند و لکن سلاطین آل عثمان این مدت را زیاد تشخیص داده و آنرا به پانزده سال تقلیل داده اند مگر در بعضی مستثنیات و همین نظریه را المجله اختیار کرده و سبب تقلیل مدت هم جلوگیری از حیل و تزویر در معاملات میباشد .

فقهای حنفی اجتهادات خود را در مسئله معلل با استحسان نموده و تقلیل مدت را مستند بوجوب اطاعت سلطان میدانند زیرا بعقیده آنها سلطان اولی الامر است و بموجب آیه شریفه **اطيعوا الله واطيعوا الرسول واولی الامر منکم** اطاعت امر اولی الامر واجب است و چون تقلیل ناشی از امر سلطان است طبق قاعده کلی جواز تخصیص قضاوت به زمان و مکان تقلیل مدت حمل بر تخصیص میشود قاعده جواز تخصیص قضاوت بزمان و مکان را المجله با توضیح در ماده ۱۸۰۱ تشریح نموده .

مثلا چنانچه حاکم برای مدت یکسال مأمور بقضاوت شود فقط در همان مدت مقرر حق قضاوت دارد قبل از رسیدن مدت و بعد از آن نمیتواند قضاوت و حکومت نماید . . .

همچنین اگر قاضی مأمور حکومت در مورد خاصی باشد نمیتواند با استناد این حکم در مورد دیگر قضاوت و حکومت نماید و همچنین حاکمی برای محکمه معینی تعیین شود در همان محل در حدود صلاحیت محلی خود میتواند قضاوت کند .

و همچنین اگر امپادشاه صادرشود بر عدم سماع دعوی بخصوصی بمصلحت عموم قاضی حق پذیرفتن آن دعوی را ندارد و چنانچه صلاحیت محدود با سماع رسیدگی بموارد معین از دعوی باشد تا حدودی که مأذون است حق دخالت رسیدگی در امر را دارد و همچنین اگر قاضی از طرف پادشاه مأمور به تبعیت در رأی مجتهد خاصی که بنظر پادشاه آراء آن مجتهد بمصلحت زمان اوفق است بوده باشد قاضی مکلف است در قضاوت به رأی مجتهد مزبور عمل نماید و چنانچه برخلاف رأی مجتهد مزبور حکم بدهد نافذ نیست.

در هر صورت مذهبین حنفی و مالکی مبنای عدم سماع دعوی دیون و موجبات رادر ملك و حقوق عینیه ثابت دانسته اند و قبلاهم گفته شد که این مبنا مبتنی بر استحسان و ضرورت علمی است و استناد نمودند باینکه سکوت و عدم اعمال حق در مدت طولانی مشعر بر نداشتن حق میباشد و استحسان بر قطع حیل و تزویر و امکان از بین رفتن ادله و فراموشی شهود و غیبت و مرکز در یک مدت طویل مؤید اسقاط حق میباشد.

پس از بیان این مقدمات در مرور زمان اینک بحث ما در مدت مرور زمان و طریقه احتساب آن و معاذیری که مانع از مرور زمان میگردد و اسباب انقطاع مرور زمان و آثار مترتبه بر آن میباشد و استشهاد ما در مباحث مزبور بمقررات المجله در مسئله خواهد بود

مدت مرور زمان

مدت مرور زمان مسقط حق و همچنین مدتی که مانع از پذیرفتن دعوی در محاکم است در جمیع قوانین یکنواخت نیست بلکه همواره این مسئله از مسائل فرعیه است، که مورد اختلاف در قوانین میباشد آنچه ضمن تحقیق در جریان اختلاف مورد توجه قرار میگردد توجه مقننین بکوتاهی مدت مرور زمان میباشد.

در قوانین روم قدیم چون دعاوی بطور مطلق مقید بزمان نبود از مرور زمان اثری در آنها دیده نمیشود.

پیدایش مرور زمان - قانون مرور زمان ابتدا در مجموعه یوستینانوس و از آن پس در قانون مدنی فرانسه معروف بگت ناپلئون بوجود آمد در قوانین نام برده مدت مرور زمان پنجسال بود (ماده ۲۲۶۲ قانون مدنی فرانسه) و همچنین قانون مدنی آلمان در صفحه ۱۹۵ با توجه به مستثنیاتی که ملحوظ شده در مدت از قانون مدنی فرانسه پیروی کرده است پس از آن در قانون مدنی فرانسه تجدید نظر شد و مدت مرور زمان در دعاوی در بطلان عقود محدود بده سال گردید و نسبت بدعاوی ناشیه از عقود ثبت شده بیست سال و عقود عادی و جرائم مدنی سوای بعضی مستثنیات محدود بشش سال گردید.

و اخیراً قانون موجبات و عقود لبنانی مدت مرور زمان مسقط موجبات در دعاوی عادی و بطلان عقود را ده سال مقرر داشته و نسبت باین اصل هم مستثنیات عدیده قائل شده که در مستثنیات مزبور مدت مرور زمان از پنج تا دو سال و کمتر ملاحظه میشود بخصوص در قوانین تجاری مدت مرور زمان در قانون موجبات و عقود لبنانی بسیار کوتاه است.

« تطورو تحول در قوانین کشور های اسلامی »

توجهی که نسبت بکوتاهی مدت مرور زمان مقننین قوانین جدید دارند در قوانین فقه اسلامی نیز ملاحظه میشود بطوریکه ذکر شد اصولاً در قوانین فقه اسلامی مقرراتی راجع بمرور زمان دیده نمیشود مگر در دو مذهب مالکی و حنفی مقرراتی راجع بعدم سماع دعوی در محکمه سبب مرور زمان با توضیحی که ملاحظه شد وجود دارد مدت مرور زمان نسبت بدیون عادی بنظر امام مالک سی سال و نزد مطرف بیست سال تجدید شده متأخرین فقهای حنفی مدت آنرا باخلاف بین سی و سه و سی و شش سال اظهار نظر نموده اند.

خلقای عثمانی این مدتها را با توجه بنمو و حرکت اقتصادی و کثرت معاملات و تشعب علاقات از جنبه عملی زیاد و طولانی دانسته طبق امر صادره بمنظور جلوگیری

از حيله و تزوير پانزده سال تقليل داده‌اند و اين نظريه را قانون مدني روز «المجله الاحكام العدليه» اختيار نموده بدون اينكه فرقي بين دعاوى ملك و دعاوى دين قائل شود و بموجب ماده ۱۶۶۰ مقرر داشت (دعاوى نسبت بديون و وديعه و عقار و ميراث پس از ترك دعوى در مدت پانزده سال پذيرفته نميشود) مستثنياتى راجع باراضى اميريه و امكنه عمومى و وقف ذكر شده است .

آنچه در اين مبحث قابل بحث ميباشد اينستكه : مرور زمان در ديون عادى و ساير انواع موجبات پانزده سال است بشرط آنكه در اين مدت بدون عذر مطالبه ننمايد، باینکه در محكمه‌اى جهت احقاق حق طرح نمايند اثر اين زمان عدم سماع دعوى در محكمه ميباشد و پس از اين مدت ورثه صاحب دعوى نيز نيمتوانند اقامه دعوى کنند .

ناچار از اشاره باختلاف فتاوى علمائى حقوق در مدت مرور زمان نسبت بدعاوى ارث نيز ميباشيم .

بعضى از فقها مانند علامه الخير العاملى و شيخ الاسلام على افندى جمالى و مفتى عبدالله افندى گفته‌اند: كه دعوى ارث هم مشمول نهي سلطان است و مدت مرور زمان آن پانزده سال ميباشد .

بعضى ديگر از علمائى حقوق مانند قضاة مصرى و شيخ الاسلام يحيى افندى منقارى و علائى صاحب الدر المختار و بعضى ديگر دعوى ارث را از مستثنيات نهي سلطانى ميدانند .

علت اختلاف مذکور آنستكه بعضى نهي سلطانى را دعوى ارث ميدانند و بعضى خلاف آن عقیده دارند.

اما المجله دعاوى ارث را مشمول نهي سلطانى دانسته و مرور زمان آن را پانزده سال مقرر داشته و لکن مصنف مرشد الحيران قول كسانى را اختيار کرده كه دعوى ارث را مستثنى از نهي سلطانى ميدانند و نظريه اخير بقانون فرانسه و قانون موجبات

لبنانی ماده ۸۴۳ نزدیک تر است در ماده مزبور تصریح شده که حکم مرور زمان منطبق با دعوی قسمت نمیشود.

« حساب مدت مرور زمان »

در عرف بلاد اسلامی تاریخ هجری که مبتنی بر تقویم قمری است معمول می باشد و بنا بر این تقویم در هر سال ده تا دوازده روز از سال شمسی که تقویم میلادی بر آن مبتنی است کوتاه تر می باشد .

از اینکه ملاک مرور زمان باید کدامیک از تقویم ها باشد؛ از هیئت المجله سؤال شده کدامیک از دو تقویم در مرور زمان باید ملاک عمل قرار گیرد، هیئت مزبور جواب داده است که تقویم هجری ملاک عمل است چون تقویم شرعی است .

روی این اصل حکمی از مقام نظارت عدلیه عثمانی صادر شد که بمقتضای نظریه هیئت المجله عمل شود و مشایخ و بزرگان اسلامی هم طبق همین نظریه فتوی داده اند ، و محاکم تمیز عثمانی نیز نظرات و اجتهادات خود را مبتنی بر این اصل ساخته اند. در پاسخ هیئت المجله تصریح شده است باینکه در معاملات مقید بزمان مانند دین مؤجل و اجاره مورد اتفاق بین متعاملین ملاک عمل است بعضی از علمای حقوق مدت مرور زمان را در اسنادی که بتاریخ میلادی تحریر شده تاریخ نامبرده را ملاک دانسته اند و لکن محکمه تمیز عثمانی در اجتهادات قضائی خود در این حالت نیز به تقویم قمری قضاوت کرده و توضیح داده اند که مدت مرور زمان با تقویم قمری احتساب میشود اما در اجتهادات قضائی لبنانی رویه واحد ثابتی در مسئله نیست بلکه منقسم بین دو مذهب میباشد مذهب اول که قدیم است رویه محکمه تمیز لبنانی است و پس از امضاء محکمه تمیز محکمه استیناف رویه مزبور را ادامه داد، در این اجتهادات مدت مرور زمان در صورتیکه عقد مداینه مورخ بتاریخ غربی باشد به حساب غربی احتساب می شود .

مذهب دوم که قضات محاکم استیناف عادی گفته اند و رویه محاکم استیناف

خاصه نیز بآن مبتنی است این است که مدت مرور زمان در قضا یائی که تابع احکام المجله است ملاک تاریخ قمری است ولو اینکه طرفین عقد تبعیت از تاریخ میلادی نمایند . و در صورت انتقال حق مزبور از شخصی بدیگری بارت یا بیع یا هبه مدت سابق و لاحق بر انتقال مجموعاً داخل مرور زمان است، مثلاً اگر مورث مدتی ترک دعوی نماید و پس از فوت هم مدتی وارث دعوی را متروک دارد و مجموع مدت بنصاب مرور زمان برسد دعوی در محاکم پذیرفته نخواهد شد.

و عبارت المجله مرور زمان از تاریخ ایجاد صلاحیت اقامه دعوی برای مدعی نسبت به مدعی به معبر است، بنابراین دعوی مرور زمان در دیون مؤجله از تاریخ رسیدن اجل معتبر و محسوب میشود، زیرا قبل از رسیدن مدت مدعی صلاحیت اقامه دعوی ندارد مثلاً اگر کسی ادعا کند بر دیگری بابت ثمن بیع قبل از پانزده سال که مقرر بوده بعد از مدت سه سال پرداخت کند دعوی مدعی پذیرفته میشود و مشمول مرور زمان نیست زیرا دوازده سال از موعد صلاحیت اقامه دعوی مدعی گذشته است، و همچنین دعوی مرور زمان بطن ثانی دروقف بر اولاد بطناً بعد بطن معتبر نیست مگر از تاریخ انقراض بطن اول زیرا با وجود بطن اول بطن دوم صلاحیت اقامه دعوی ندارد، و همچنین مبدأ مرور زمان در مهر مؤجل از هنگام طلاق یا مرگ یکی از زوجین است چون مهر مؤجل حال نمیشود مگر بطلاق یا وفات، ماده ۱۶۶۷ چنانچه دو ماده ۳۴۸ و ۲۳۵ قانون موجبات لبنانی مبدأ مرور زمان را از تاریخ استحقاق ادا دانسته بنابراین در دعوی بطلان عقد بسبب عیب در رضا مبدأ تاریخ مرور زمان از تاریخ عقد فاسد نیست بلکه از تاریخ زوال یا علم بزوال عیب معتبر است .

بیگانه دزد را به کمین میتوان گرفت نتوان رهید ز آفت دزدی که آشناست